

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق نائینی(ره)

بحث در جواب امام(رض) از کلام محقق نائینی(ره) بود. عرض کردیم فرمایش محقق نائینی(ره) دارای دو بخش بود، که قسمت اول کلام ایشان را مورد مناقشه قرار دادند. محقق نائینی(ره) استصحاب کلی را در اینجا جاری نمی‌دانند و عمده نظر ایشان این است که اگر بخواهیم این استصحاب کلی را در اینجا جاری بدانیم، باید آنچه را که در عقد الحمل قضیه است، در عقد الوضع قضیه قرار دهیم. و اگر این کار را کردیم، دیگر مشمول ادله استصحاب نمی‌شود. خلاصه فرمایش محقق نائینی(ره) این بود که در اینجا که یک معامله واقع می‌شود و بعد یکی از آن دو فسخ می‌کند، شیخ انصاری(ره) فرمود ما کلی را استصحاب کنیم و در استصحاب کلی دیگر لازم نیست که لزوم را بالخصوص استصحاب کنیم. همین که بگوییم بعد از «فسخ» ملکیت کلی باقی است و آثار کلی را ما بر آن بار کنیم، کافی است. محقق نائینی(ره) فرمود انجام این کار، مستلزم این است که آنچه که در عقد الحمل قضیه است، در عقل الوضع قرار گیرد. محقق نائینی(ره) در اشکال به مرحوم شیخ(ره) کلام خودش را مبتنی کرده بر اختلاف تبانی بین ملکیت لازم و ملکیت جایز، و تصریح هم کرده‌اند که این اشکال مبتنی بر این است که ما بین ملکیت لازم و ملکیت جایز، تباین قائل باشیم.

تهافتی در عبارت محقق نائینی(ره)

قبل از بیان اشکال امام(رض) این نکته را عرض کنم؛ در منیة الطالب، یک تهافتی بین صدر و ذیل کلمات محقق نائینی(ره) است. در ابتدای اشکال که می‌خواهند اشکال را شروع کنند تصریح می‌کنند که اختلاف بین لزوم و جواز، یک اختلاف ماهوی نیست، نمی‌توان گفت ملکیت لازم با ملکیت جایز دو ماهیت مختلف هستند و همچنین اختلافشان اختلاف به سبب مملک نیست، نمی‌توان گفت سبب ملکیت لازم یک سببی است، اما سبب ملکیت جایز، سبب دیگری است. در صدر عبارتشان فرموده‌اند که بین اینها نه از حیث سبب اختلاف است نه اختلاف ماهوی وجود دارد، بلکه فقط فرق آنها این است که در یک ملکیت، حکم به بقا شده، در ملکیت دیگر، حکم به بقا نشده است. اختلاف فقط در جواز الارتفاع و عدم جواز الارتفاع است، اما از نظر وجود و از نظر سبب و از نظر ماهیت، اینها یکی هستند. در حالی که در ذیل کلامشان تصریح می‌فرمایند که این اشکال روی این مسئله مبتنی است که ما ملکیت لازم و جایز را کاملاً متباین از یکدیگر بدانیم. البته ممکن است گاهی اوقات چنین تهافتهایی را از مقرر بدانیم و بگوییم مقرر اشتباه نوشته است، چون این منیة الطالب، بقلم خود ایشان که نیست و ممکن است مقرر اشتباه کرده باشد. -بالاخره این هم معروف است که می‌گویند بزرگانی که سعی کردند خودشان چیزی ننویسند و دیگران تقریرات ایشان را نوشته‌اند، یکی از بهانه‌هایی که دارند همین است که هر جا اشتباهی شود، این را بر عهده مقرر می‌اندازند و خود آن شخص را بری می‌کنند.

من یادم هست که یکی از اعظم حوزه، یک زمانی بحث خارج صلات داشتند. مرحوم والد ما (رض) صلات محقق بروجردی (ره) را در نوزده سالگی نوشته‌اند و در 24 سالگی در زمان خود مرحوم بروجردی (ره) با پول ایشان این کتاب چاپ شده است و این کتب الان یکی از کتبی است که بعنوان مرجع در باب مباحث صلات مورد استفاده بزرگان قرار می‌گیرد. درس خارج صلاتی نیست که یکی از کتابهای مهمش این کتاب نباشد. یادم هست که خود ایشان هم می‌فرمودند همان موقع که چاپ شد به نجف رفت و از بزرگان نجف زیاد نامه نوشته بودند و از ایشان این کتاب را مطالبه کرده بودند. یکی از اعظم خودشان هم شاید پانزده یا شانزده خارج صلات می‌گفتند، خودشان برای من نقل کردند که گاهی اوقات نظرات مرحوم آقای بروجردی را از این کتاب والد شما می‌گویم و اشکال می‌کنم طبق متعارفی که در بحثهای خارج است. بعضی از این آقایان مجلس بحث می‌گویند شاید این اشکال از مقرر باشد و مقرر اشتباه نوشته باشد. ایشان به من فرمودند که من به اینها گفته‌ام که من در حق این مقرر احتمال اشتباه نمی‌دهم. این جمله بسیار مهمی بود، مخصوصاً از آن مرد بزرگ که فرمودند من در حق این مقرر احتمال اشتباه نمی‌دهم. علی ای حال در تقریرات راه برای دفاع از صاحب نظر باز است. اینجا شاید مقرر اشتباه کرده باشد.

بررسی فرمایش محقق نائینی (ره)

با قطع نظر از این تهافت، در ذهن محقق نائینی (ره) چیست که می‌فرمایند اساس این اشکال مبتنی بر این است که بین ملکیت لازم و ملکیت جایز تباین باشد؟! برای اینکه اگر ما بگوییم بین اینها هیچ نوع تباینی نیست، ملکیت لازم و ملکیت جایز، وجوداً و ماهیةً یکی است، فرقی بین اینها وجود ندارد. حالا در یکجا حکم به بقا است، در یکجا حکم به بقا نیست، اما حقیقت ملکیت، یک ملکیت است. اگر در اینجا این حرف را زدیم، دیگر خیلی روشن است که مجال برای استصحاب هست؛ می‌گوییم ملکیتی که قبلاً بوده، ما هم نمی‌دانیم که لازم است یا جایز، هر کدام باشد، الان هم می‌گوییم همان ملکیت باقی است. فقط نمی‌دانیم شارع در اینجا حکم به ارتفاع کرده یا نکرده، اما از نظر ملکیت، این ملکیت همان ملکیت است. بعبارة آخری؛ محقق نائینی (ره) ملاحظه کرده که شیخ (ره) و امثال ایشان که می‌خواهند اینجا استصحاب جاری کنند، باید این ملکیت همان ملکیت باشد،

لذا تصریح می‌کند که این اشکالی که ما می‌کنیم، بر اساس تباین است. اگر تباین شد می‌گوییم بین این دو تباین وجود دارد، وقتی تباین وجود داشت می‌گوییم ملکیت لازم از اول مشکوک الحدوث است، اما ملکیت جایز یقینی الارتفاع است. باز این نکته را دقت کنید؛ اگر گفتیم این ملکیت همان ملکیت است، آیا می‌توان گفت ملکیت جایز، یقینی الارتفاع است، چیزی مرتفع نشده است. وقتی حقیقت جواز و لزوم یکی باشد، چیزی از بین نرفته است، أصلاً چیزی مشکوک الحدوث نمی‌شود. اما وقتی گفتیم ملکیت لازم مشکوک الحدوث است، ملکیت جایز، یقینی الارتفاع است، اینها هم دوتا هستند، بین آنها تباین است، آن وقت در اینجا اشکال بر استصحاب وارد می‌شود.

اشکال استاد بر محقق نائینی (ره)

نکته سوم (قبل از اینکه اشکال دقیق مرحوم امام را عرض کنیم) این است که از محقق نائینی (ره) می‌پرسیم اشکال شما در جریان استصحاب کلی در اینجا چیست؛ یکبار فرمودند که دو رکن استصحاب منتفی است؛ یعنی یا یقین به حدوث نداریم و یا شک در بقا نداریم و این منوط به این است که ما این دو را مباین بدانیم و بگوییم اینها دو چیز هستند، یکی از آنها برای ما مشکوک الحدوث است و یکی هم برای ما یقینی الارتفاع است. اما در ذیل کلامشان بیشتر روی این مطلب توجه می‌دهند که عقد الحمل قضیه در عقد الوضع قرار می‌گیرد. سؤال این است که ملاک اشکال شما کدامیک از این دو تاست؛ آیا شما می‌خواهید بفرمایید در اینجا ارکان استصحاب منتفی است، یقین به حدوث و شک در بقا در اینجا نیست؛ یا می‌خواهید بگویید اشکال این است که ملک بما هوهو خودش بقا دارد، حتی در ملکیت جایز، در ملکیت جایز هم اگر ذی الخيار ملکیت جایز را از بین نبرد،

خود به خود باقی می ماند. بعد می گوید همین بقایی که در عقد الحمل است، در عقد الوضع می آوریم و می گوئیم بقاء ملکیت باقی را استصحاب می کنیم. بالاخره ملاک اشکال شما چیست؟ اگر ملاک اشکال شما مطلب اول باشد، حرف ما این است که اینجا ملکیت جایز و لازم در عالم خارج دو تا نیست. دو وجود نیست. ملکیت همان ملکیت است، می خواهد جایز باشد یا لازم باشد.

مثلاً در معاطات، فرض کنید قائل شویم به اینکه با معاطات، ملکیت جایز محقق می شود. بعد که یکی از ملزومات می آید و ملکیت لازم می شود، آیا ملکیت جدیدی برای شما محقق می شود؟ خیر، این همان است، دوتا نیست. وقتی دو تا نشد، می گوئیم مستصحب یکی است و قابلیت استصحاب دارد. اما اگر ملاک اشکال شما این حرف اخیر است که عقد الحمل قضیه را در عقد الوضع قرار دادید، کی چنین چیزی لازم می آید؟ ما اصلاً کاری به بقا و عدم بقا نداریم. در این استصحاب، اگر شما بگوئید یک ملکیت باقی داشتیم، اگر بقاء همان ملکیت باقی را استصحاب کنیم، لازم می آید که عقد الحمل را در عقد الوضع قرار دهیم، اما شما در استصحاب کلی دیگر حرفی از بقاء و عدم بقاء نمی زنید. ما می گوئیم یک ملکیتی بوده، حالا هم هست، اصلاً کاری به بقاء ملکیت باقی ندارید. درست است استصحاب، حکم به بقا است، اما حکم به بقاء، غیر از ملکیت باقی است. اینجا در کلام محقق نائینی (ره) خلطی شده است. بنابراین، این اشکال که لازم می آید عقد الحمل را در عقد الوضع بیاوریم، اصلاً لازم نمی آید. امام (رض) در آخر کلامشان بعد از اینکه جواب مهمی از محقق نائینی (ره) می دهند، می فرمایند «فحیث یفسخ جمیع ما نسج»، هرچه محقق نائینی (ره) اینجا بافته، با همین اشکالی که کرده است تمام از بین رفته است. بعد می فرمایند نیازی به اینکه ما عقد الحمل را در عقد الوضع قرار دهیم نیست. که توضیحش همین بود که بیان کردیم.

نقد امام (ره) بر محقق نائینی (ره)

و اما اشکال اساسی که امام (رض) بر محقق نائینی (ره) کرده است. محقق نائینی (ره) در قسمت دوم کلامش فرموده است که اساس اشکال ما بر این است که بین لزوم و جواز، ملکیت لازم و جایز، تباین باشد. امام (ره) می فرمایند این حرف باطل است. مجموعاً چهار احتمال در اینجا وجود دارد. احتمال اول؛ این است که مراد از تباین، تباین بحسب الوجود است، یعنی ملکیت لازم یک وجود است، ملکیت جایز هم یک وجود است. مثل اینکه می گوئیم زید و عمرو، که زید و عمرو تباین بحسب وجود دارند. زید جدای از عمرو و عمرو هم جدای از زید است. می فرمایند تباین به حسب وجود، با وحدت به حسب ماهیت قابل جمع است. زید و عمرو وجوداً باهم تباین دارند، اما از جهت ماهیت تباین ندارند، یا وحدت نوعی دارند و یا وحدت جنسی دارند. وقتی وحدت نوعی و جنسی بود، ما استصحاب کلی را به لحاظ همان وحدت نوعی و جنسی جاری می کنیم و می گوئیم ملکیت لازم و جایز، دو فرد از ملکیت است، که وجود یکی از آن دو غیر از وجود دیگری است. اما وحدت نوعی دارند؛ چون در کلی ملکیت باهم شریک هستند، همان کلی را استصحاب می کنیم. احتمال دوم؛ اینکه بگوئیم اینکه محقق نائینی (ره) گفته بین اینها تباین است، تباین به حسب ماهیت مراد است. می فرمایند معنای تباین بحسب ماهیت این است که بگوئیم یکی حقیقه ملک است و یکی حقیقه ملک نیست.

اگر بخواهیم بگوئیم ملکیت لازم با ملکیت جایز تباین ماهوی دارند، باید بگوئیم یکی از آنها حقیقه ملک است و دیگری ملک نیست. می فرمایند اشکال این کلام است که از محل بحث خارج شده ایم. محل بحث ما این است که در معامله یک ملکیتی آمده، چه لازم و چه جایز، ملکیت را داریم. پس این احتمال دوم هم باطل است. احتمال سوم؛ در احتمال دوم می گفتیم یکی معیناً ملک است و دیگری معیناً ملک نیست، در این احتمال سوم می گوئیم یکی غیرمعین ملک است و دیگری نیست. این هم که از اساس باطل است. هرجا پای غیر معین در کار آمد، بلافاصله ذهن به فرد مردد منحرف می شود، فرد مردد هم یک چیز محال است. بگوئیم مراد از آن، غیر معین ملک است. این اثری ندارد.

احتمال چهارم؛ می فرمایند شما اگر می گوئید اینها باهم تباین دارند، شاید مراد از تباین، اشتراک لفظی باشد، یعنی تباین از حیث

اینکه در هر دو ملکیت لازم با ملکیت جایز، می‌گوییم ملکیت، اما مشترک لفظی است، اما حقیقتشان در عالم خارج جداست. می‌فرمایند اولاً این ضروری الفساد است، چون أصلاً ملکیت، مشترک لفظی نیست. ثانیاً با عبارات خود شما منافات دارد. عبارات محقق نائینی(ره) غالباً ظهور در این دارد که اینجا اشتراک معنوی وجود دارد. خود محقق نائینی(ره) تعبیر کرده به اینکه ملک به دو نوع تقسیم می‌شود، همین تقسیم به دو نوع، کشف از اشتراک معنوی می‌کند. پس امام(ره) مجموعاً در کلام محقق نائینی(ره) چهار احتمال دادند و می‌فرمایند هر چهار احتمال باطل است. در آخر هم می‌فرمایند بالاخره اساس اشکال محقق نائینی(ره) مبتنی بر این مطلب است که تباین باشد. و ملاحظه فرمودید که تباین درست نیست. این ملکیت قبلی با ملکیت بعدی، و لو آن لازم و این جایز است، لکن در خود ملکیت تفاوتی وجود ندارد.

اشکال ششم بر استصحاب کلی قسم دوم

تا اینجا پنج اشکال بر استصحاب بیان کردیم. آخرین اشکال این است که گفته‌اند این استصحاب کلی، از قبیل شک در مقتضی است و مرحوم شیخ(ره) در شک در مقتضی، استصحاب را جاری نمی‌دانند. بعبارة آخری؛ کسانی که می‌گویند استصحاب فقط در جایی جاری است که ما شک در رافع داشته باشیم، شک در رافع یعنی یک چیزی به خودی خود قابلیت استمرار دارد، مگر اینکه رافع و مانعی جلوی آن بیاید، شک می‌کنیم رافعی آمده یا نه؟ عدم رافع را استصحاب می‌کنیم. اما اگر چیزی را نمی‌دانیم قابلیت استمرار دارد یا نه؟ که در اصل قابلیت و اقتضایش شک داریم، اینجا استصحاب جاری نمی‌شود. مستشکل می‌گوید در اینجا از این قبیل است. اینجا اگر از اول این ملکیت، ملکیت جایز باشد، بعد از فسخ دیگر قابلیت استمرار نداشته، لذا می‌شود شک در مقتضی و مبنای شیخ انصاری(ره) این است که استصحاب در شک در مقتضی جریان ندارد.

دو جواب از اشکال ششم

دو جواب از این اشکال مطرح می‌شود. جواب اول، جواب مبنایی است؛ می‌گوییم چه کسی گفته استصحاب در شک در مقتضی جاری نیست؟ ما معتقدیم اگر شک، شک در مقتضی هم باشد، استصحاب جریان دارد. که در بحث استصحاب اصول ان شاء الله بحث خواهد شد. جواب دوم این است که أصلاً ما نحن فیه از قبیل شک در مقتضی نیست. می‌گوییم چرا شک در مقتضی است؟ می‌گویید اگر ملکیت جایز باشد قابلیت استمرار ندارد. حرف ما همین جاست. اگر یک عقدی جایز باشد، مادامی که فاسخ، «فسخت» را نگفته، مگر استمرار پیدا نمی‌کند؟ مادامی که فسخ نیاید، این استمرار دارد. اگر تا هزار سال هم فسخ نیاید، این استمرار دارد، پس معلوم می‌شود قابلیت استمرار را دارد، الی آن یزوله المانع و الرافع. پس اینجا اصلاً از قبیل شک در مقتضی نیست.

نظر استاد

آیا استصحاب کلی در اینجا جریان پیدا می‌کند یا نه؟ مجموعاً از این اشکالها، ما اشکال دوم را پذیرفتیم و طبق آن اشکال دوم به نظر ما این استصحاب کلی جریان ندارد. بحث فردا کتاب البیع امام(ره) از صفحه 150 تا 154 را ببینید، آنجا این بحث مطرح شده که کسانی که می‌خواهند استصحاب کلی جاری کنند، فرقی نمی‌کند لزوم و جواز، اختلاف نوعی داشته باشد، صنفی داشته باشد، یا اختلاف به مراتب داشته باشند یا اصلاً بینشان اختلاف نباشد. اما کسانی که بخواهند استصحاب شخصی جاری کنند، باید اتحاد این دو نوع را یعنی لازم و جواز را احراز کنند. نکات مهمی دارد که آیا بالاخره شما باید روشن کنید یکجا که این اختلاف بین لزوم و جواز، دو ماهیت است، دو فرد است، دو اعتبار است؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.